

داستان میمون های گرانبها

روزی روزگاری در یکی از روستاهای کشور هند، مردی به روستایی ها اعلام کرد که به ازای هر میمون 20 هزار تومان پول به آن ها خواهد داد. روستاییان هم که دیدند اطرافشان پر از میمون است به جنگل رفتند و شروع به گرفتن میمون ها کردند. مرد هم هزاران میمون از آن ها خرید. با کم شدن تعداد میمون ها مردم کم کم دست از تلاش کشیدند به همین خاطر آن مرد به آن ها اعلام کرد از این پس به ازای هر میمون 40 هزار تومان پول می دهد. و با این پیشنهاد روستاییان دوباره کارشان را از سر گرفتند و پس از مدتی تعداد میمون ها بسیار کم شد و بالاخره مردم دست از گرفتن میمون ها برداشتند و به سراغ مزارع خود و کار کشاورزی برگشتند.

این بار قیمت میمون ها به 40 هزار تومان رسید و باز هم بیشتر شد تا جایی که دیگر به سختی میمونی در جنگل یافت می شد. این بار مرد تاجر ادعا کرد که به ازای هر میمون 60 هزار تومان پول می دهد ولی این بار خودش برای انجام کاری به شهر رفت و کار را به شاگردش سپرد.

در غیاب تاجر شاگرد به روستاییان اعلام کرد که این همه میمون در قفس ها زندانی هستند؛ من آن ها

را به شما 50 هزار تومان می فروشم و شما به تاجر 60 هزار تومان بفروشید. روستاییان که وسوسه

شده بودند پول هایشان را روی هم گذاشتند و تمام میمون ها را از شاگرد تاجر خریدند.

و از آن به بعد دیگر نه کسی مرد تاجر را دید و نه شاگردش و روستاییان ماندند و تعداد بسیار زیادی

میمون!

